

فصلنامه علمی - تخصصی
مطالعات قرآنی نامه جامعه
سال هجدهم - شماره ۱۳۶
زمستان ۱۳۹۹

واکاوی دیدگاه آیت الله صافی رحمته الله علیه درباره ادعای ناسازگاری ولایت تکوینی با توحید افعالی

ریحانه حقانی^۱
زینب کبیری^۲

چکیده

اعتقاد به ولایت تکوینی اولیای الهی، یکی از مهمترین آموزه‌های کلامی-تفسیری شیعه است. عالمان شیعی تلاش کرده‌اند با تبیین صحیح ولایت تکوینی، ادعای منافات داشتن ولایت تکوینی با توحید افعالی را پاسخ دهند. آیت الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه از عالمان بزرگ تشیع، ضمن تبیین ولایت تکوینی و رابطه آن با توحید، تلاش کرده است ادعای مشرک بودن شیعیان و نیز تفویض و واگذاری کامل امور به انسان را پاسخ داده و هم‌زمان، تفسیرهای ناصحیح توحید افعالی را نیز روشن سازد. ایشان، محدوده معنایی ولایت تکوینی را به پنج قسم سلطنت ولایت تکوینی شخص بر نفس خود، اذن الهی سلطنت فرد بر تمام ممکنات به طور تکوینی، استقلالاً و به اراده الهی، ولایت عامه بر موجودات به صورت حادث و غیر مستقل، قدرت تصرف بر بخشی از کائنات با استفاده از علوم مکتسبه یا به نحو موهوب و لدنی، تصرف در کائنات به صورت خرق عادت، اعجاز و بر حسب مصالح و مقتضیات خاص و خرق عادت، تقسیم کرده و ضمن تبیین و پذیرش قسم ۴ و ۵ و ردّ قسم ۱ و ۲، قائل است قسم ۳ آن به معنای ولایت انسان کامل مانند نبی و ولی وقت و عامه موجودات و اداره سازمان کائنات به صورت حادث و غیر مستقل است. در بیان آیت الله صافی، این قسم سوم، با توحید منافات ندارد و موجب کفر یا خلاف ضرورت نخواهد بود و اطلاق روایات، مفید ثبوت ولایت به این معنی است؛ لیکن در مقام اثبات، دارای ضعف سندی است و برای اثبات کافی نیست و نمی‌توان از ظواهر آیات، که خدا را فاعل بلاواسطه پدیده‌های عالم می‌داند، به سادگی دست برداشت و با سه شرط سازگاری ایجاد شده بین قول سوم قاعده فلسفی الواحد لایصدر منه الا الواحد و احادیث به جامانده در خصوص خلقت انواری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام معقول است. **واژگان کلیدی:** ولایت تکوینی، توحید، توحید افعالی، آیت الله صافی.

۱. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث. سطح ۴ تفسیر تطبیقی موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه و استاد جامعه المصطفی العالمیه رحمته الله علیه؛ haghani.r@jz.ac.ir

۲. دکتری مدرسی معارف دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، استاد جامعه المصطفی العالمیه رحمته الله علیه و استاد و پژوهشگر جامعه الزهراء علیها السلام؛ zekabiry@gmail.com

مقدمه

جهان ماده بر اساس نظام اسباب و مسببات آفریده شده است. در این نظام، بر اساس اراده خداوند، میان برخی پدیده‌ها، رابطه علی و معلولی قرار داده شده و با پدید آمدن علت، معلول پدیدار می‌گردد. در نگاه افراد سطحی نگر و غیر متعمق، علت‌ها مستقل دیده می‌شوند؛ اما انسان موحد، بر اساس براهین یقینی معتقد است هر علتی در تأثیرگذاری خود، محتاج به علله‌العلل و مسبب‌الاسباب است. خداوند اراده نموده که هر پدیده و حادثه‌ای از علت خود صادر گردد و در عین حال، همه علت‌ها و معلول‌ها به خداوند منتهی می‌شود و از او نیرو می‌گیرند. در واقع، خداوند سبب را می‌آفریند و به آن، قدرت ایجاد معلول را می‌دهد و در حقیقت، مؤثر واقعی در جهان فقط اوست. بنابراین حقیقت توحید این است که هیچ سببی در تأثیر خود، مستقل شمرده نشود و تصور نگردد که موجودی در مقابل خداوند می‌تواند به صورت مستقل عمل کند و در نظام آفرینش تصرف نماید، در حالی که اراده او از اراده خداوند جدا باشد. (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۸۵)

این آموزه اعتقادی، که به «توحید افعالی» تعبیر می‌شود و مرتبه‌ای از مراتب توحید است، بیان می‌کند آنچه در هستی انجام می‌شود فعل خداوند است و مخلوقات همان‌گونه که در ذاتشان استقلال ندارند، در تأثیر و فعل نیز مستقل نیستند. در عین حال، توحید افعالی به معنای نفی قانون علیت نیست؛ زیرا خداوند اراده کرده است که هر کاری از راه علت و سبب خود انجام شود، هر چند علل و اسباب در تأثیرگذاری مستقل نیستند. نکته دیگر اینکه توحید افعالی، نافی اراده و اختیار انسان نیست؛ چراکه خداوند، انسان را دارای اختیار آفریده است و انسان با اراده خود و به وسیله آنچه خداوند به او داده است، افعالش را انجام می‌دهد (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۲). این اعتقاد در بیان ائمه اهل بیت علیهم‌السلام با گزاره «أمر بین الأمرین» بیان شده است. در مکتب کلامی اهل بیت علیهم‌السلام، ولایت انسان بر نفس و قوای خود، در ظل و امتداد قدرت خداوند تعریف شده و برخلاف آنچه اشعریان بدان معتقدند، منافاتی میان آن با توحید افعالی خداوند وجود ندارد. علاوه بر قدرت و ولایت انسان بر خود، در آیات قرآن کریم با سرگذشت‌هایی مواجه می‌شویم که حکایت از قدرت و ولایت برخی انسان‌های برگزیده بر سایر موجودات دارد. تصرفاتی که پیامبران بزرگ

الهی در کائنات، به اذن خداوند و در قالب معجزه داشته‌اند، از آن جمله است. زنده کردن مردگان، شفای بیماران، بینایی بخشی به نابینایان مادرزاد، تبدیل چوب خشک به مار زنده عظیم‌الجثه و... مواردی از این معجزات الهی است که به انبیا عطا شده است. چنین ولایتی، در طول ولایت و قدرت الهی است و نقض توحید افعالی به شمار نمی‌رود؛ چراکه حرکات و افعال عادی انسان، مثل راه رفتن و یا افعال غیر عادی مثل معجزات پیامبران و کرامات اولیاء، در صورتی که مستقل و بدون دخالت قدرت خدا پنداشته شود، شرک خواهد بود؛ در غیر این صورت، در راستای اعتقاد به توحید است. پس ملاک توحید و شرک این نیست که کارهای عادی به خود انسان‌ها نسبت داده شود و در این کارها مستقل باشند و کارهای غیر طبیعی به خداوند نسبت داده شود؛ بلکه ملاک توحید این است که انسان در تمام کارها، مستقل و بی‌نیاز از نیروی خداوند نباشد و تفاوتی میان کارهای خارق‌العاده و غیر آن وجود ندارد. بنابراین هیچ موجودی بدون اذن و قدرت خداوند نمی‌تواند مبدأ کار و اثری باشد و فعل هر فاعلی و اثر هر مؤثری، از درخشندگی خورشید تا نورافشانی ماه و از راه رفتن انسان تا شفادادن و زنده کردن حضرت عیسی علیه السلام، به سبب قدرتی است که خداوند به آنان داده و نیرویی که هر لحظه از خداوند به ایشان افاضه می‌گردد. (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۸۶-۸۹)

بنابراین اعتقاد به ولایت تکوینی با توحید منافات ندارد و مسئله ولایت تکوینی مانند افعال انسان است و همان رابطه‌ای که میان انسان و فعلش وجود دارد، میان صاحب ولایت تکوینی و اعمال خارق‌العاده وجود دارد؛ یعنی صاحب ولایت تکوینی در تصرفاتش نه مجبور است و بی‌اختیار و نه مستقل از خداوند است؛ بلکه تصرفات را در طول اراده خداوند و به قدرت او انجام می‌دهد و در واقع، با اذن الهی صورت می‌گیرد. (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۷۵)

افزون بر این، در برخی روایات و ادعیه و زیارات ائمه معصومین علیهم السلام با معارفی روبرو می‌شویم که سخن از نوعی ولایت برای امام به میان می‌آورند و تصریح می‌کنند که اداره امور کائنات به دست امام است:

۱. این مطلب در ادامه مطالب و تشریح مباحث مرتبط تبیین شده است.

«بکم فتح الله و بکم یختم و بکم ینزل الغیث و یمسک السماء أن تقع علی الأرض إلا یاذنه؛ خدا با شما آغاز کرد و با شما ختم می‌کند و به خاطر شما باران فرو می‌ریزد و تنها برای شما آسمان را از اینکه بر زمین فرو افتد، نگاه می‌دارد» (مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره). «إرادة الربّ فی مقادیر امور تهبط إلیکم و تصدر من بیوتکم؛ اراده پروردگار درباره مقادیر امورش به سوی شما زود می‌آید و از خانه‌های شما صادر می‌شود». (مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام)

این آموزه اعتقادی، با تفسیرهای گوناگون روبرو شده و محل گفتگوهای فراوان قرار گرفته است. حکما و فلاسفه به گونه‌ای آن را تبیین کرده‌اند، مفسران در تفسیر آن روشی در پیش گرفته‌اند و متکلمان، آن را به شیوه‌ای ترسیم کرده‌اند؛ در عین حال، کسانی نیز به مخالفت با این آموزه برخاسته و آن را مغایر با توحید افعالی دانسته‌اند.

هدف از این نوشتار، تبیین دیدگاه‌های آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه در این باره و بررسی تطبیقی آن با دیدگاه‌های برخی مفسران معاصر با صبغه کلامی است. درباره ولایت تکوینی، کتب و مقالات متعددی در نگاه مفسران و متکلمان ارائه شده است: کتاب «ولایت تشریحی تکوینی» نوشته آیت‌الله جعفر سبحانی و کتاب «خداشناسی» از آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، که ذیل درس ارزش مراتب توحید، به ولایت تکوینی پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام و بحث توحید ربوبی پرداخته است. هم‌چنین غفار شاهی در شماره ۳۱ فصلنامه حکومت اسلامی، ذیل طرح بحث اقسام توحید، در خالقیت توحید، در ربوبیت و توحید، در مالکیت و اقسام ولایت خداوند، به موضوع ولایت تکوینی و ربوبیت خداوند پرداخته و ادله عقلی و نقلی اثبات‌کننده مراتب توحید و اقسام ولایت را بیان کرده است. در این میان، مرتبط‌ترین مقاله در این موضوع، مقاله پژوهشی درباره «ولایت تکوینی انسان از دیدگاه قرآن» است که در شماره ۲۴ دو فصلنامه علمی انسان پژوهی دینی، به قلم آیت‌الله جعفر سبحانی و محمد محمدرضایی در سال ۱۳۸۹ انتشار یافته است. در این مقاله، ولایت تکوینی، ولایتی عنوان شده است که هم فیلسوفان و هم شواهد تجربی و هم آیات قرآنی بر آن صحه گذاشته‌اند و از نظر اسلام، عبادت، موجب تحصیل ولایت تکوینی می‌شود. هم‌چنین قرآن یک سلسله امور خارق‌العاده را به پیامبران

الهی نسبت می‌دهد که به اذن خدا انجام شده که این امر، منافاتی با توحید افعالی ندارد. با جستجوی موضوعی و محتوایی در موضوع، نگارنده، پژوهشی در مورد تبیین دیدگاه آیت‌الله صافی گلپایگانی درباره ادعای ناسازگاری ولایت تکوینی با توحید افعالی نیافت.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. ولایت و تکوین در لغت

واژه ولایت از ریشه «ول ی» اشتقاق یافته و به کسر و فتح «واو» به کار رفته است. در بعضی کتب، «ولایت» به معنای سلطنت و سرپرستی و «ولایت» به معنای نصرت و یاری کردن آمده است (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۵۵ و جوهری ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۵۳) و بعضی نیز هر دو را به معنای سلطنت و سرپرستی دانسته‌اند (اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۷۳). اهل لغت برای این ریشه، معانی متعددی بیان کرده‌اند: بارش پی در پی باران (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۶۵)، کنار یکدیگر قرارگرفتن (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۸۹)، سلطه و فرمانروایی (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۷)، فاصله نداشتن (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۷۳) و نزدیکی (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۳۱۰). ابن فارس تصریح دارد که معنای اصلی آن، قرب و نزدیکی است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۴۱). راغب نیز معتقد است این واژه زمانی به کار می‌رود که دو پدیده به‌گونه‌ای تحقق یابند که میان آنان چیزی جز خودشان فاصله نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸۵). افزون بر این، مصادیق دیگری نیز برای این معنی وجود دارد: نسبت ارتباط میان دو چیز، ارتباط دینی میان دو کس، محبت و دوستی، یاری‌رساندن و نزدیکی اعتقادی. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۸۹)

با توجه به معانی ذکرشده در کتب لغت، به نظر می‌رسد واژه «ولی» نوع خاصی از نزدیکی چیزی به چیز دیگر را نشان می‌دهد؛ به طوری که بین آن دو، واسطه دیگری به‌عنوان فاصله و حجاب وجود نداشته باشد. بنابراین استعمال این واژه و مشتقات آن در معانی مختلف، به صورت اشتراک معنوی است.

همچنین تکوین، مصدر باب تفعیل از ریشه «گون» است که به اعتقاد مصطفوی، اصل در

این ماده، تحقق و وقوع است، پس مانند سایر افعال تام و لازم، نیاز به فاعل دارد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۳۷). همچنین زبیدی بیان کرده است: «گون» یعنی به وجود آمدن و واقع شدن و «کائنه» یعنی به وجود آمده؛ بنابراین «کونه تکویناً» یعنی آن شیء را ایجاد کرد (زبیدی، ۱۴۲۸، ج ۱۸، ص ۴۸۷). از مجموع سخنان لغویون چنین برداشت می‌شود که ماده «گون» به معنای واقع شدن و به وجود آمدن است و در باب تفعیل، به صورت تکوین و به معنای تعدیه یعنی ایجادکردن به کار می‌رود.

با توجه به معنای لغوی ولایت و تکوین، واژه «ولایت تکوینی» بر قدرت ایجادکردن امر جدید دلالت می‌کند که نشان‌دهنده نوعی تصرف و تدبیر در هستی است.

۱.۲. ولایت تکوینی در اصطلاح

ولایت تکوینی در اصطلاح علم کلام به معنای قدرت بر تصرف و تأثیرگذاری به فرمان و اذن خداوند در امور تکوینی و عمل کردن برخلاف عادت و اسباب طبیعی است. این تأثیرگذاری و عمل کردن، همراه با علم متصرف به تفصیل و جزئیات تصرف مثل شفا دادن بیمار، زنده کردن مردگان، برآورده کردن حاجات و... است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ب، ص ۲۹۳). در واقع انسان در اثر عبادت و بندگی، به این درجه از کمال می‌رسد که جهان به اذن خداوند، برای اراده و قدرتی که با تقرب به خداوند کسب کرده است، خاضع و خاشع می‌شود و قدرت بر معجزه، کرامت و امور خارق عادت پیدا می‌کند (سبحانی، ۱۴۲۵، ص ۱۳۶). رسیدن به این نوع ولایت، کسب بالاترین مراتب ولایت برای انسان است و مربوط به تصرفاتی است که در عالم طبیعت، پدیده‌های گوناگون و نفوس انسان‌ها با نیروی فوق طبیعی و خدادادی صورت می‌گیرد (حسینی علایی، ۱۳۷۹، ج ۱). بخشی از این نوع قدرت، درباره سایر مخلوقات در قرآن ذکر شده است؛ مانند قدرت ملائکه بر تصرف در شأنی از شئون هستی از قبیل: تدبیر امور: «فَالْمَدْبِرَاتُ أَمْرًا» (نازعات: ۵)، تقسیم و طبقه بندی کارها: «فَالْمَقْسِمَاتُ أَمْرًا» (ذاریات: ۴) و میراندن زندگان: «الْمَوْتُ تَوْفِقُهُ» (انعام: ۶۱). آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر آیه: «مَا وَكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (حدید: ۱۵)

معتقد است مصیر، مصدر میمی است و معنای آیه این است که کفار به جهنم و آتش تبدیل می‌شوند و تحت ولایت آتش خواهند بود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۰۰). در واقع، جهنم و آتش درون آن نیز حقیقتی ملکوتی است که بر کافرین و منافقین، ولایت و تصرف دارد و آنان را تبدیل به هیزم و آتش جهنم می‌کند. در ادامه، دیدگاه آیت‌الله صافی در این خصوص بررسی و ولایت تکوینی از نظر ایشان تبیین می‌شود.

۲. تعیین محل نزاع

آیت‌الله صافی، واژه «ولایت تکوینی» را به دو اصطلاح تعریف کرده‌اند: در ولایت تکوینی، ممکن است تکوین، صفت ولایت باشد و در مقابل ولایت ازلی قدیمی و غیر حادث و غیر تکوینی الهی اطلاق شود و به دیگر عبارت، از آن ولایت حادث و ایجاد شده اراده شود. (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۲)

از دیدگاه معظم له ممکن است «تکوین» در عبارت «ولایت تکوینی»، صفت برای متعلق موصوف باشد (ولایت بر تکوینیات) و از آن، ولایت بر تصرفات عینی خارجی در امور تکوینی اراده شود که در این صورت، در مقابل ولایت شرعی (مثل ولایت جدّ و پدر بر نفس و مال فرزندان) و همچنین ولایت بر تشریح، جعل قانون و اعتبارات واقع می‌شود. این نوع ولایت، به طریق اولی شامل ولایت و قدرت مطلق، سلطنت کلی و عام ازلی خداوند بر امور کائنات و موجودات، خلق و رزق و غیر اینها می‌شود (همان، ص ۶۳). همچنین «تکوین» در عبارت «ولایت تکوینی» می‌تواند صفت ولایت باشد که به معنای ولایت، حادث و ایجاد شده است و در مقابل ولایت قدیمی، غیر حادث و به عبارت دیگر، غیر تکوینی قرار می‌گیرد.

۲.۱. اقسام ولایت تکوینی از منظر آیت‌الله صافی

ایشان در تشریح بیان خود، اقسام ولایت تکوینی را پنج نوع دانسته و چنین تبیین کرده‌اند:
نوع اول: سلطنت و ولایت تکوینی شخص بر نفس خود و بر آنچه مسخر هر انسان است:

این نوع ولایت، متعلق احکام شرعی و متعلق ولایت تشریحی قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال، شخص بر نفس خود قدرت دارد و می‌تواند آن را نابود کند؛ ولی شرعاً القای نفس در هلاکت و خودکشی حرام بوده و فرد، ولایت شرعی بر آن ندارد. یعنی فرد از نظر شرعی، بر اعمال این نوع از ولایت تکوینی مجاز نبوده و صرف قدرت در آن جایز نیست. بنابراین تکویناً قدرت و ولایت هست؛ ولی تصرف قدرت با وجود نهی شرع، جایز نیست. مراد از اصطلاح ولایت تکوینی و بحث‌هایی که در آن می‌شود، این قسم ولایت نیست. (همان، ص ۵۲)

هر انسانی نسبت به قوای ادراکی (وهمی و خیالی) و تحریکی (شهوة و غضب) نیز بر اندام‌های خود ولایت دارد؛ از این رو اگر دستور دیدن می‌دهد، چشم او (اگر نقصی نداشته باشد) فرمان می‌برد. این نوع از ولایت تکوینی، رابطه علت و معلول است میان نفس و هر آنچه مستخر آن است؛ یعنی هر علتی، ولی و سرپرست معلول خویش است و هر معلولی، مؤلی علیه علت خود است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۲۸)

نوع دوم: این است که شخص به‌طور تکوینی یعنی به اراده الهی، بر تمام ممکنات و اداره و رتق و فتق دقیق امور آنها، از خلق و رزق و تدبیر و غیره، مستقلاً ولایت و سلطنت داشته باشد؛ خواه در متعلق این نوع ولایت احکام شرعی، امر و نهی و وجوب و تحریم فرض گرفته شود یا نه و خواه صاحب این نوع ولایت، اعمال ولایت در امور متعلق خود بنماید یا خیر. فرق این ولایت با ولایت الهی، ذاتی نبودن و حادث بودن آن می‌باشد. قول به این نوع ولایت، شرک و تفویض است و عقل و نقل بر بطلان آن اتفاق دارند. یکی از توالی و نتایج فاسد و نادرست تفویض، منحصر دانستن رزق و خلق موجودات برای صاحبان این نوع ولایت است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۳). ولایت تکوینی به معنای تفویض و اعتقاد به اینکه خداوند، امر هستی را به اولیاء واگذار کرده و اراده خداوند به حالت تعطیل درآمده، انکار شده است و هیچ‌یک از معتقدان به ولایت تکوینی، این معنی را نپذیرفته‌اند. (همان)

به باور آیت‌الله صافی گلپایگانی، اگرچه نوع دوم از این جهت که متضمن ولایت در بخشی از هستی بوده و به انسان، ولایت و استقلال داده شده، شبیه نوع اول است و ممکن است به

ذهن بیاید که چرا نوع اول (ولایت انسان بر نفس خود) مجاز شمرده شده، ولی با نوع دوم مخالفت شده؟ از این رو، ایشان چند تفاوت مهم میان این دو معنا بیان می‌کنند:

نخست اینکه نوع دوم، مستلزم خروج ممکن از دایره امکان است؛ زیرا با اینکه موجود ممکن، صاحب ولایت مطلق و مستقل در خلق و رزق است (تصرف در کائنات به او تفویض شده)، اما باز حادث است و ممکن؛ در حالی که این، اجتماع نقیضین است (مستقل و بی‌نیاز، ممکن و نیازمند) و صحیح نیست. دیگر اینکه، نوع اول با آموزه «امر بین الامرین» و قضا و قدر الهی منافاتی ندارد، زیرا اعمال این نوع ولایت و صرف قدرت در آن، به اذن الهی و ولایت شرعی نیازمند است (صاحب ولایت مستقل نیست و امور به کلی به او واگذار نشده است. به همین دلیل، انسان حق آسیب‌رسانی به خود را ندارد)؛ اما در نوع دوم (تفویض مطلق)، دیگر مجالی برای قضا و قدر الهی باقی نمی‌ماند. در واقع، نوع اول، خارج از نظام اسباب و مسببات نیست، اما نوع دوم چنین است. علاوه بر این، آیات زیادی از قرآن کریم بر انحصار اداره مستقل امور عالم به خداوند دلالت دارد. آیاتی مانند:

«كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ؛ او همه روزه مشغول کاری است». (الرحمن: ۲۹)

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ؛ یهود گفتند: دست خدا بسته است. به دلیل این گفتار دروغ، دست آنها بسته شده و به لعن خدا گرفتار گردیدند؛ بلکه دو دست خدا گشاده است». (مائده: ۶۴)

«أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ؛ آگاه باشید ملک آفرینش، خاص خدا است و حکم نافذ، فرمان او است». (اعراف: ۵۴)

«هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ؛ خداست آنکه صورت شما را در رحم مادران، هرگونه که اراده کند، می‌نگارد». (آل عمران: ۶)

«إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ* فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ؛ خداست که در جوف زمین، دانه و هسته را می‌شکافد و زنده را از مرده و مرده را از زنده پدید می‌آورد. آنکه می‌تواند چنین کند خدا است. چرا به دروغ، به آنان که نمی‌توانند این کار را انجام دهند،

نسبت خدایی می‌دهید* خداست شکافنده پرده صبحگاهان و شب را برای آسایش خلق او مقرر داشته و خورشید و ماه را به نظمی معین به گردش آورده. این خدای مقتدر دانا است» (انعام: ۹۵-۹۶) (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ص ۵۵-۵۶). از ظاهر و مدلول آیات چنین استنباط می‌شود که تنها خداوند «فاعل مستقل جهان» است و امور عالم را اداره می‌کند.

نوع سوم: ولایت تکوینی، ولایت برعامة موجودات به صورت حادث و غیر مستقل است. معظم له در این باره چنین توضیح داده‌اند: عقلاً مانعی ندارد که اداره سازمان کائنات را به اذن خدا، انسان کاملی مانند نبی و ولی وقت، عهده‌دار باشد، نه به نحو استقلال که اشکالات عقلی لازم بیاید؛ همانند آنچه یهود ادعا کردند: «يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ» (مائده: ۶۴)؛ بلکه به این نحو که فرد مذکور، جزء جنود حق و مظهر مرتبه: «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (رحمن: ۲۹) باشد و اداره امور کائنات توسط او، مظهر مدیریت ازلی، غیر منقطع و دائمی خداوند باشد؛ چنان‌که این منصب به طور جزئی برای ملائکه نیز ثابت است و هر کدام از آنان «باذن الله تعالی» در پستی، انجام وظیفه و مأموریت می‌کنند و آیات قرآن مجید، مثل: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» (نازعات: ۵) و «فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا» (ذاریات: ۴) و احادیث بر آن دلالت دارند. بنابراین مانعی ندارد که این نوع از ولایت، به همان نحو که برای ملائکه ثابت است، برای فردی از افراد بشر که اکمل خلیق است، به طور کلی (نه جزئی) ثابت باشد. (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ص ۲۹)

ایشان ضمن آنکه چنین بیان و تفسیری از ولایت تکوینی برای ائمه اهل بیت علیهم‌السلام را منافی توحید و موجب کفر یا خلاف ضرورت دین نمی‌دانند، اذعان دارند که روایاتی نیز در این باره وجود دارد و اطلاقاتی نیز مفید ثبوت ولایت به این معنی است؛ لیکن در مقام اثبات، بر این عقیده‌اند که روایات وارده در این باب دارای ضعف سند است و اطلاقات مورد نظر نیز برای اثبات آن کافی نیست. از این رو نمی‌توان از ظواهر آیه‌ای که خداوند را فاعل بلاواسطه پدیده‌های عالم می‌داند، به سادگی دست برداشت و بنابراین اثبات چنین ولایتی، نیازمند دقت نظر، دلایل محکم و ملاحظات بیشتری است. (همان) در ادامه بحث، این قسم بیشتر بررسی خواهد شد.

نوع چهارم: این است که فرد با استفاده از علومی که کسب کرده یا به نحو موهوب ولدنی بدان دست یافته، قدرت تصرف در بخشی از کائنات را به دست آورد. قدرتی که آصف بن برخیا در محضر سلیمان نبی آن را ادعا کرد، از این قبیل است: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَنَّكَ طُوفُكَ...» آن کس که به علمی از کتاب الهی آگاهی داشت، گفت: من پیش از آنکه چشم بر هم زنی، تخت را بدین جا می‌آورم...» (نمل: ۴۰)

حال این علم چه علمی بوده است؛ علم به یک حرف از حروف اسم اعظم بوده «که در بعضی از روایات و تفاسیر است» یا علم به چیز دیگری، فعلاً در آن بحث وارد نمی‌شویم؛ چنان‌که علم کتاب ممکن است علم به کتاب آفرینش و کلمات آن باشد، که صاحب آن روابط مخلوقات و کائنات را با یکدیگر می‌شناسد و بر اساس این شناسایی می‌تواند کارهایی را انجام دهد. این علم، هم موهوبی است و هم اکتسابی و تحصیلی. در عصر ما، روش کشف روابط مخلوقات و کائنات، رشد، ترقی و توسعه پیدا کرده و بر اثر اطلاعاتی که از خواص اشیا به دست می‌آید، به‌طور بسیار شگفت‌انگیزی روز به روز بیشتر می‌شود. (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ص ۶۲)

آیت‌الله صافی بر این باورند اعتقاد به چنین ولایتی برای اولیاء، مصداق شرک و تفویض نیست؛ چراکه اساساً این قدرت را نباید ولایت بر تغییر نظام عالم دانست، بلکه علم به نظام و روابط عالم است و با تصریح قرآن، برخورداری برخی افراد بشر از این قدرت، غلو هم نخواهد بود. (همان)

نوع پنجم: این است که فرد از ولایت تکوینی، به معنای تصرف در کائنات، برخوردار باشد؛ اما نه به صورت نظم و تدبیر جاری در عالم، بلکه به صورت خرق عادت و اعجاز و بر حسب مصالح و مقتضیات خاص. ایشان بر اساس تصریح آیات قرآن کریم، صدور چنین معجزات و کراماتی را مسلم دانسته و اذعان کرده‌اند چه این معجزات را همچون برخی حکما و فلاسفه الهی، مستند به فعل صاحب معجزه و برخاسته از کمال نفس او و از خواص ذاتی نفس کامل او بدانیم و چه مانند برخی دیگر از حکما، آن را مستند به صاحب معجزه، ولی به اعطای خداوند

حکیم بدانیم و چه به ادعای برخی دیگر از متکلمان، آن را فعل مستقیم خداوند بدانیم^۱ که به درخواست نبی یا وصی ظاهر شده؛ مشکلی از قبیل شرک یا غلو رخ نمی دهد. (همان، ص ۴۴)

۳. نقد و ارزیابی

با بررسی اقوال پنجگانه ارائه شده توسط آیت الله صافی، این نتیجه حاصل می شود که ایشان، ولایت به معنای چهارم (که فرد با استفاده از علومی که کسب کرده یا به نحو موهوب و لدنی بدن دست یافته، قدرت تصرف در بخشی از کائنات را به دست آورد یا به عبارت دیگر، علم به کتاب آفرینش و اسماء الهی، که صاحب آن روابط مخلوقات و کائنات را با یکدیگر می شناسد و بر اساس این شناسایی می تواند کارهایی را انجام دهد) و معنای پنجم (که فرد از ولایت تکوینی به معنای تصدّف در کائنات برخوردار باشد، اما نه به صورت نظم و تدبیر جاری در عالم، بلکه به صورت خرق عادت و اعجاز و بر حسب مصالح و مقتضیات خاص) را قبول کرده و قول اول (سلطنت و ولایت تکوینی شخص بر نفس خود و بر آنچه مسخر نفس است نظیر قوای نفس) و قول دوم (ولایت تکوینی به معنای تفویض و اعتقاد به اینکه خداوند، امر هستی را به اولیاء واگذار کرده و اراده خداوند به حالت تعطیل درآمده) را در حیطه معنایی ولایت تکوینی نمی داند. همچنین ایشان نسبت به قول سوم (ولایت تکوینی به معنای ولایت انسان کامل مانند نبی و ولی وقت بر عامّه موجودات و اداره سازمان کائنات به اذن خدا، به صورت حادث و غیر مستقل)، پذیرش ضمنی دارد؛ اما اعتقاد دارد در این خصوص باید ملاحظات و شروطی در نظر گرفته شود.

در مقابل دیدگاه ایشان، اندیشمندانی قائل به ثبوت این نوع از ولایت برای نبی گرامی و اوصیای معصومین علیهم السلام به طور مطلق هستند: «ولایت تکوینی به معنای قدرت بر تصرف جهان همراه با اراده غیر مستقل از خداوند است و اراده خداوند، همان نفوذ و اجرای اراده ولی است.

۱. برای مطالعه بیشتر رک: ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۲، «فاعلیت خداوند در معجزات»، فصلنامه کلام اسلامی، ش ۲۲، ص ۱۹-۴۵ و قدردان قراملکی، محمد حسن، ۱۳۸۰، «چیستی و فاعل معجزه از منظر متکلمان و فلاسفه»، فصلنامه معرفت، ش ۵۱، ص ۴۸-۵۹.

همان‌گونه که اراده انسان در افعالی که انجام می‌دهد قابل انکار نیست و در عین حال اگر اراده خداوند نباشد، فعلی واقع نمی‌شود. بعضی این معنای ولایت را انکار می‌کنند، ولی ولایت تکوینی به این معنی امکان دارد و بلکه واقع شده است» (وهبی عاملی، ۱۴۲۵، ص ۵۲). یا آن‌گونه که علامه حسن زاده آملی بیان می‌کند: ولایت تکوینی، مقام قرب به اوصاف ربوبیت و تخلق به اخلاق الهی است که ثمره آن، تصرف در عوالم است و لذا ولایت دارای مقام اسماء الهی و مظهر آیات قرآن است. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۲۴)

علامه طباطبایی با فرض پذیرش ولایت نوع سوم، مقام الهی اولیاء الهی را همان مقام ولایت مطلقه به اذن خداوند دانسته و آن را امری نامحدود و بیرون از امکان می‌داند که محدود به هیچ حدی نخواهد شد. (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۳۵)

۳،۱. رابطه نوع سوم ولایت تکوینی با قاعده الواحد لا یصدر منه الا الواحد از منظر معظم له

به نظر می‌رسد مهم‌ترین دغدغه آیت‌الله صافی درباره نوع سوم از اقسام ولایت تکوینی در تقسیم‌بندی ایشان، تبیین همین موارد (و پرهیز از بیان مطالبی است که به تفویض یا شرک منجر می‌گردد)، است. معظم له معتقدند: قسم سوم از محدوده معنایی ولایت تکوینی، با قاعده فلسفی «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» و ترتب قاعده عقول عشره^۲ حکماء ناسازگاری دارد و اگر برای اثبات این نوع از ولایت تکوینی، تنها به دلایل نقلی و روایات خلقت انواری ائمه علیهم‌السلام اکتفا شود، که سند معتبری ندارند، قابل قبول نیست. از این رو می‌فرمایند: برخی معتقدند ذوات شریف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدی علیهم‌السلام مجاری وصول فیض خدا به ماسوی هستند. مقصود از این بیان، اگر جمع بین نظر حکما و اهل معقول (در بیان قاعده الواحد لا یصدر منه الا الواحد) و روایات و احادیث در این خصوص، (نظیر «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ، نُورَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ اولین

۱. برای مطالعه بیشتر رک: شانظری، جعفر، ۱۳۸۲، «قاعده الواحد و فاعلیت الهی»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ش ۱۷ و ۱۸، ص ۲۹-۴۴ و یثربی، سیدیحیی، ۱۳۸۴، «نقدی بر قاعده الواحد و اصل سنخیت»، نقد و نظر، ش ۳۷ و ۳۸، ص ۲۵۱-۲۶۳.
۲. برای مطالعه بیشتر رک: حیدرپور، احمد و فیاضی، غلامرضا، ۱۳۹۶، «تحلیل و ارزیابی قاعده الواحد در حکمت متعالیه»، حکمت اسلامی، دوره ۴، ش ۴، ص ۷۷-۱۰۱.

چیزی که خداوند خلق کرد نور رسول ﷺ بود» باشد، بدین ترتیب که بخواهند، میان این رأی که: «صادر اول و معلول اول و علت ثانیه، عقل اول است و پس از آن، عقول و علل دیگر تا عقل عام تر» با احادیثی که دلالت دارند بر اینکه اولین موجود خلق شده، نور نبی اکرم ﷺ بوده است، وفق بدهند، که هم نظر حکما را در چگونگی حصول کثیر از واحد و ربط حادث به قدیم حفظ نمایند و هم این احادیث را قبول کرده باشند و بگویند: «خلقت اشیا، غیر از صادر اول یا عقل اول یا نور رسول اکرم ﷺ» هر تعبیری که نمایند» بدون واسطه، محال و غیر مقدور است.^۱ یا بگویند: «هر واسطه‌ای نیز در رساندن فیض به واسطه بعد از خود که معلول او هم می‌باشد» به ایجاب یا غیر ایجاب» مثل علت اولی، مؤثر و مفیض است و افاضه فیض از ناحیه فیاض حقیقی، بدون تأثیر و توسط این وسائط امکان پذیر نیست.^۲ به عبارت دیگر، این وسایط را به ایجاب یا غیر ایجاب، جزء علل فاعلی معلولات بگیرند، این معنی، خلاف آیات و روایات زیادی است که دلالت دارند بر اینکه علت فاعلی ایجاد کائنات و خالق مخلوقات، خداوند متعال است و هر کجا نیز وسایط و فاعل‌هایی «مانند ملائکه» به اذن او در بین آمده باشد، بر حسب مصالحی است و آن، فاعلیت و واسطه بودن هم «برخلاف قول حکما در عقول عشره» ذاتی آن فاعل‌ها و وسایط نیست که در نتیجه صدور افعال و افاضه فیوض، منحصرأ و لزوماً از مجرای آنها صورت پذیر باشد و گذشته از این، قول به فاعلیت ذاتی صادرها و وسایط در برابر فاعلیت ذاتی حق، شرک است؛ خواه از فاعل تعبیر به عقل شود و یا به نور پیغمبر ﷺ. مضافاً بر اینکه همان طور که هر بنده می‌تواند بدون واسطه با خدا مرتبط شود: «أَخْلُوْهُ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّيْ بِغَيْرِ شَفِيعٍ فَيَقْضِيْ لِيْ حَاجَتِيْ؛ خلوت کنم با او هر جا بخواهم برای راز دلم بی‌واسطه و حاجتم را برآورد»، خداوند متعال نیز به طریق اولی می‌تواند فیض خود را در هر حال و هر مکان، بدون واسطه به او برساند. اضافه بر اینها، بین این نظر و روایات و احادیث، نمی‌توان سازگاری کامل

۱. برای مطالعه بیشتر رک: اترک، حسین، ۱۳۸۳، «مراتب خلقت از دیدگاه آیات و روایات»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ش ۲۲ و ۲۳، ص ۲۸-۵۷.

۲. برای مطالعه بیشتر رک: قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۹۶، «تأملی در امکان جمع توحید افعالی و نظام علیت (تحلیل دیدگاه‌ها)»، فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی، دوره ۲۶، ش ۱۰۲، ص ۳۹-۶۰.

داد؛ زیرا اگر صادر اول، نور جمیع حضرات علیهم السلام باشد، صادر دوم نور کیست؟ و اگر نور شخص پیغمبر باشد و سایر معصومین به سلسله مراتب صادر باشند، به طور مستقیم با کلام حکما (و قاعده الواحد) تطبیق نمی‌کند. (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ص ۳۷-۳۸)

علامه محمدتقی مصباح یزدی این قاعده را در واجب تعالی جاری نمی‌داند و معتقد است: این قاعده، مخصوص علت‌هایی است که تنها دارای یک سنخ از کمال باشند؛ اما اگر موجودی چندین نوع کمال وجودی یا همه کمالات وجودی را به صورت بسیط داشته باشد؛ یعنی وجود او در عین وحدت و بساطت کامل، واجد کمالات مزبور باشد، چنین دلیلی درباره وی جاری نخواهد بود. بنابراین، قاعده مزبور چیزی بیش از قاعده سنخیت بین علت هستی بخش و معلول آن را اثبات نمی‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۲، درس ۳۶ و رک: همان، ۱۳۷۵، ص ۱۷۴)

از طرف دیگر، آیت‌الله صافی اذعان دارند که واسطه بودن پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت معصوم ایشان علیهم السلام در آفرینش عالم، امری است که در روایات مورد تصدیق قرار گرفته است. در این روایات، بیان شده که صادر اکمل و اتم و اشرف، نور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام است و خداوند، نور پیغمبر را از نور خود، و نور علی را از نور پیغمبر آفریده و سایر موجودات را از این انوار مقدسه خلق کرده است؛^۱ اما به اعتقاد ایشان این معانی و تعبیرات، که اشاره به حقایق و مطالبی درباره غیب این عالم و غیب وجود آن ذوات مقدّس است، منافاتی

۱. عن جابرین عبدالله قال: قلت لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: أول شيء خلق الله ما هو؟ فقال نور نبيك يا جابر خلقه الله، ثم خلق منه كل خير، ثم أقامه بين يديه في مقام القرب ما شاء الله، ثم جعله أقساما، فخلق العرش من قسم، و الكرسي من قسم، و حملة العرش و سكرنة الكرسي من قسم، و أقام القسم الرابع في مقام الحب ما شاء الله، ثم جعله أقساما، فخلق القلم من قسم، و اللوح من قسم، و الجنة من قسم، و أقام القسم الرابع في مقام الخوف ما شاء الله، ثم جعله أجزاء فخلق الملائكة من جزء، و الشمس من جزء و القمر من جزء، و أقام القسم الرابع في مقام الرجاء ما شاء الله، ثم جعله أجزاء، فخلق العقل من جزء و العلم و الحلم من جزء، و العصمة و التوفيق من جزء، و أقام القسم الرابع في مقام الحياء ما شاء الله، ثم نظر إليه بعين الهيبة فرشح ذلك النور- و قطرت منه مائة ألف و أربعة و عشرون ألف قطرة، فخلق الله من كل قطرة روح نبي و رسول، ثم تنفست أرواح الأنبياء- فخلق الله من أنفاسها أرواح الأولياء و الشهداء و الصالحين» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۲۲-۲۵). و نیز: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَ اشْتَقَّ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِهِ فَأَقْبَلَ بِطُورِ الْفُذْرَةِ حَتَّى وَصَلَ إِلَى جَلَالِ الْعَظَمَةِ فِي ثَمَانِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ سَجَدَ لِلَّهِ تَعْظِيمًا فَفَتَّقَ مِنْهُ نُورَ عَلِيِّ عليه السلام فَكَانَ نُورِي مُحِيطًا بِالْعَظَمَةِ وَ نُورُ عَلِيٍّ مُحِيطًا بِالْفُذْرَةِ ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَ اللَّوْحَ وَ الشَّمْسَ وَ ضَوْءَ النَّهَارِ وَ نُورَ الْأَبْصَارِ وَ الْعَقْلَ وَ الْمَعْرِفَةَ وَ أَبْصَارَ الْعِبَادِ وَ أَسْمَاعَهُمْ وَ قُلُوبَهُمْ مِنْ نُورِي وَ نُورِي مُشْتَقٌّ مِنْ نُورِهِ فَتَخَنُّنَ الْأَوَّلُونَ وَ تَخَنُّنَ الْأَخْرُونَ وَ تَخَنُّنَ السَّائِقُونَ وَ تَخَنُّنَ الْمُسْتَجِوُونَ وَ... (همان، ص ۲۳)

با عقاید توحیدی ندارد؛ زیرا همان طور که خدا این عالم ماده و ظاهر را از عناصر و بسائط می‌آفریند، منافاتی ندارد که باطن عالم و ارواح را نیز از انوار حضرات معصومین، خلق فرماید و از آن عالم معنی به این عالم غیب مدد بدهد؛ چنان که از نور آفتاب و هوا و مواد زمین، به انسان و جنبندگان دیگر و نباتات مدد می‌بخشد، هر چند ما این روابط عینی را درک نکنیم و عاجز از فهم چگونگی آن باشیم، ولی اگر قول صادق از آن خبر داد می‌پذیریم. (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ص ۳۹) در نهایت، آیت‌الله صافی به سه شرط می‌پذیرند که سازگاری ایجاد شده بین قول سوم (درباره حیطة معنایی ولایت تکوینی)، قاعده فلسفی الواحد لایصدر منه الا الواحد و احادیث به جامانده در خصوص خلقت انواری پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام معقول است. (همان، ص ۳۸-۳۹). این شروط عبارتند از:

الف) لازم است مبانی حکما در تبیین قاعده الواحد و عقول عشره به نحوی تقریر شود که موجب شرک و محاذیر دیگر نشود و اشکالی پیش نیاید.
 ب) برهان قاطع بر آن قواعد، تفسیر روایات و ربط میان ادله اقامه شود.
 ج) چگونگی ربط حادث به قدیم و صدور کثیر از واحد تبیین شود و به مباحثی که منتهی به بحث از ذات الهی و نظایر آن می‌گردد (که منتهی عنه است)، منجر نشود.

۳،۲. دیدگاه مفسران

در بررسی و ارزیابی این سخن آیت‌الله صافی به نظرات برخی مفسرین با صبغه کلامی، در این زمینه اشاره می‌شود.

۳،۲،۱. علامه طباطبایی

علامه طباطبایی یکی از حکمای معاصر است که با نظر اخیر آیت‌الله صافی درباره قسم سوم معنای ولایت تکوینی و رابطه آن با توحید افعالی موافق نیست. ایشان در تفسیر المیزان ذیل آیه: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۳۱) به تبیین دیدگاه خود در خصوص معنای سوم ولایت تکوینی و سازگاری آن

با قواعد فلسفی و روایات وارده در این زمینه پرداخته و بیان می‌کند: این آیه نشانگر آن است که این اسماء و یا مسماهای آن، موجودات زنده و صاحب شعوری بوده‌اند که در حجاب غیب به سر برده و آگاهی از اسماء آنان با نوع آگاهی ما نسبت به اسماء اشیاء، تفاوت ماهوی دارند؛ چراکه اگر آگاهی به آن مانند آگاهی ما از معلومات خارجی بود، باید ملائکه نیز با شنیدن اسماء از آدم، همچون وی بر آن آگاهی و احاطه می‌یافتند و در منزلت با او مساوی می‌شدند و دیگر کرامتی برای آدم نبود؛ پس نوع آگاهی آدم با آگاهی ملائکه متفاوت است و اساساً این علم نمی‌تواند از قبیل تعلیم یک لغت باشد، چراکه لغت برای دستیابی به مقصد است، در حالی که ملائکه برای دستیابی به مقصد متکلم، نیاز به لغت ندارند و در این ویژگی، برتر از بنی آدم‌اند. نتیجه آنکه این اسماء، حقایقی هستند که خداوند آدم را بر آن آگاه ساخت و همین آگاهی، سبب دستیابی او به خلافت الهی گردید. (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱۸)

۲۳



علامه طباطبایی معتقد است سه ویژگی در این اسماء وجود دارد: نخست اینکه به خاطر برخوردارگی از الف و لام استغراق، فراگیر بوده و همه اسماء را دربرمی‌گیرد. دیگر اینکه اسماء، موجودات زنده و صاحب شعورند و دست آخر اینکه به قرینه آیه بعد، جزئی از غیب السموات و الأرض هستند. سپس این آیه را بر آیه: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲) انطباق داده و بیان می‌کند که این موجودات، موجوداتی والامقام در نزد خداوند هستند که هر موجودی در این عالم پدیدار گردیده، از آن خزانه سرچشمه گرفته و به برکت و خیر آنها محقق شده است. (همان)

ایشان روایاتی که اسماء در این آیه را به وجود نورانی خمسه طیبه عَلَيْهَا السَّلَامُ تفسیر کرده، به‌عنوان شاهد مثال ارائه و بیان می‌کند: چنانچه از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده که چون خدای تبارک و تعالی اسامی همه حجت‌های خود را به حضرت آدم آموخت، پس از آن، در حالی که ارواح بودند آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: مرا از نام اینان آگاه کنید اگر شما در ادعای خود (شایستگی خلافت در زمین به واسطه تسبیح و تقدیس الهی) راستگو هستید. ملائکه عرض کردند: «منزهی تو، ما را دانشی نیست جز آنچه تو به ما آموختی، به درستی که تو بسیار دانا

و حکیمی» (بقره: ۳۲). خدای تبارک و تعالی فرمود: ای آدم خبر ده ایشان را به نام آنان. چون آدم از نام حجج به فرشتگان خبر داد (بقره: ۳۳)، به مقام بزرگ آنها در پیشگاه خدا واقف شدند و دانستند که آنها سزاوارترند که در زمین، خلیفه‌های خدا و حجت بر آفریدگان او باشند.^۱ در این زمینه، امام هادی علیه السلام نیز در فرازی از زیارت جامعه می‌فرماید: «قَبَّلَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقْرَبِينَ، وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ، وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّى لَا يَلِيْقَ مَلَكٌ مُّقْرَبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ؛ خدای شما را به برترین درجه رسولان رسانید، آنجا که هیچ ملحق شونده‌ای به آن نرسد و هیچ بالارونده‌ای به آن برتری نیابد و هیچ پیشتازی بر آن پیشی نگیرد و هیچ آزمندی طمع رسیدن به آن را نکند، تا آنجا که باقی نمی‌ماند هیچ فرشته مقرب و نه پیامبر مرسلی». (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۷۵)

۲، ۲، ۳. آیت الله جوادی آملی

در این زمینه، آیت الله جوادی آملی معتقد است: انسان کامل معصوم علیه السلام چون مظهر اسم اعظم الهی است، در هیچ مقام معلومی، محدود و محصور نمی‌شود؛ در حالی که فرشتگان دارای مقام معلومند و هیچ کدام از منزلت و ویژه خود تعدی ندارند (صافات: ۱۶۴). بنابراین، انسان کامل معصوم، بسمت تعلیم اسمای حسنای الهی را نسبت به ملائکه داراست. از آنجا که گروهی از فرشتگان به عنوان تقسیم امر (ذاریات: ۴) و عده‌ای از آنان به عنوان تدبیر امر (نازعات: ۵)، شناخته می‌شوند و این گروه‌ها همانند دیگر ملائکه، از متعلمان مکتب انسان کامل معصومند، پس باید معلم در امر الهی، مستقر و صاحب عنوان باشد تا شایستگی تعلیم مقسم و مدبر امر را داشته

۱. «رَوَى عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: حَدَّثَنَا بِذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ التِّيمَكِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ مَخْرَزٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَّمَ آدَمَ عليه السلام أَسْمَاءَ حُجَجِ اللَّهِ كُلِّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ وَهُمْ أَرْوَاحٌ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أُنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بِأَنَّكُمْ أَحَقُّ بِالْجَلَّالَةِ فِي الْأَرْضِ لِتَسْبِيحِكُمْ وَتَقْدِيسِكُمْ مِنْ آدَمَ عليه السلام. قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَقَفُوا عَلَى عَظِيمٍ مَنَزَلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ فَعَلِمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِأَنْ يَكُونُوا خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَجَهُ عَلَى بَرِيَّتِهِ ثُمَّ عَبَّيْهُمْ عَنْ أَبْصَارِهِمْ وَاسْتَعْبَدَهُمْ بِوَلَاتِيَّتِهِمْ وَمَحَبَّتِهِمْ وَقَالَ لَهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ». (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴)

باشد و از سوی دیگر، تحویل‌گیرنده همه اموری باشد که در شب قدر، توسط روح و ملائکه نازل می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۸۲)

به اعتقاد آیت‌الله جوادی آملی، ائمه علیهم‌السلام مظهر فیض الهی هستند و با توجه به این مطلب که فیوضات الهی با امر و نهی او به نظام هستی می‌رسد، ائمه علیهم‌السلام آشکارکننده امر و نهی تکوینی الهی هستند (همان). از این جهت، امام هادی علیه‌السلام در زیارت جامعه کبیره می‌فرماید: «خدا به واسطه شما باب آفرینش را گشود و به واسطه شما پایان می‌دهد». شاید بتوان چنین گفت که خدا کثرت خلق را به واسطه شما ایجاد کرد و به واسطه شما آن را پایان خواهد داد؛ «و به واسطه شما باران نازل می‌کند و به واسطه شما آسمان‌ها و زمین را از خطرات مادی و معنوی حفظ می‌کند». البته تصرفات تکوینی و تشریحی آنها تنها ناشی از مقام خلافت الهی آنان است. تقدم عبودیت بر سایر اوصاف، مؤکد این معناست.^۲

امام هادی علیه‌السلام در حدیث دیگری فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأُمَّةِ مُورِداً لِإِرَادَتِهِ فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئاً شَاؤُوهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (تکویر: ۲۹)؛ خداوند، قلوب ائمه را محل اراده خویش قرار داده است. هرگاه خدا چیزی را بخواهد، آنها نیز می‌خواهند. معنای کلام خدا که فرمود: شما چیزی را نمی‌خواهید مگر آنکه خدا بخواهد، همین است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۳۷۲). در واقع، اراده ائمه علیهم‌السلام، مظهر اراده خداوند و در طول اراده الهی است و آنها همان چیزی را می‌خواهند و اراده می‌کنند که خداوند اراده کرده است.

بنابراین بدون آنکه نیازی به قاعده الواحد و امثال آن باشد، ولایت تکوینی به معنای مورد بحث و محل نزاع، با استفاده از آیات و روایات صحیح‌ه قابل اثبات است.

در راستای مباحث مطرح‌شده، آیت‌الله صافی با اشاره به کلام برخی بزرگان که ولی را قطب عالم دانسته‌اند، این قطبیت را نیز به دو نوع «مستقل» و «غیر مستقل» تقسیم کرده و

۱. اشاره به مضمون همان حدیثی است که می‌گوید آخرین فردی که از دنیا می‌رود حجت خدا و امام برحق است.

۲. مانند آنکه در تشهد نماز می‌گوییم: «و أشهد أن محمداً عبده و رسوله». بر این اساس که حقیقت امام، همان حقیقت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

نوع مستقل را باطل و مستلزم اعتقاد به تفویض و نوع غیر مستقل را مخالف ظواهر قرآن مجید دانسته‌اند (صافی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۶۱): «اما اینکه ایشان «که علّت غایی خلقت هستند» علّت فاعلی ایجاد سایر ممکنات، به ایجاب یا غیر ایجاب باشند، خواه آنان را مستقل در ایجاد بشمارند و تأثیر آنها را در ایجاد ذاتی آنها بگویند یا غیر مستقل بگویند و منصب و مأموریت بدانند، این‌گونه عقاید یا شرک است یا خلاف توحید افعالی...» (صافی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۶۱)

با بیانی که گذشت، اعتقاد به قطب بودن به نحو غیر مستقل، مستند به آیات قرآن کریم و روایات است و منافاتی با قدرت و اراده خداوند ندارد و جزئی از نظام الهی آفرینش است؛ همچنان که ایشان تصرف اولیا در عالم را در قالب معجزه و کرامت، در طول اراده خداوند دانسته و به هیچ روی، آن را موجب تفویض نمی‌دانند. (همان، ص ۸۰)

۳، ۲، ۳. آیت الله سبحانی

آیت الله سبحانی نیز در این خصوص معتقدند: «حقیقت توحید این است که هر سببی را در تأثیر خود، مستقل ندانیم و تصور نکنیم که در مقابل دستگاه ربوبی حضرت احدیت، موجودی می‌تواند به طور مستقل، چیزی را ایجاد کند و در نظام آفرینش تصرف کند و اراده او جدا از اراده خدا می‌باشد و این همان توحید در افعال است که به طور گسترده در مراتب توحید از آن بحث و گفتگو شده است. با پذیرفتن این اصل، اعتقاد به ولایت تکوینی اولیای خدا، نه تنها آمیخته با شرک نیست، بلکه عین توحید است؛ زیرا هرگاه ما کوچک‌ترین حرکات کسی را «خواه عادی مانند: راه رفتن، سخن گفتن، و خواه غیر عادی مانند: معجزات پیامبران و کرامات اولیا» مستقل بدانیم و تصور کنیم که او بدون قدرت و حول الهی این کارها را انجام می‌دهد، در این صورت، آلوده به شرک شده‌ایم. ولی اگر بنده‌ای را در هر مقام و مرتبه‌ای، درباره هر نوع فعل و پدیده‌ای، مستقل تصور نکرده و او را جدا از اراده خدا ندانیم، گام از جاده توحید فراتر ننهاده و از صراط حق منحرف نشده‌ایم». (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۸۵-۸۶)

پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز در حدیث قرب نوافل، به مقامات بلند سالکان راه حق و پویندگان راه عبودیت و بندگی اشاره کرده و سخن پروردگار را چنین نقل می‌فرماید: «مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ مِثْلَ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ

بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنَّ دَعَائِي أَجْبُتُهُ وَإِنَّ سَأَلِي أَعْطِيْتُهُ» . (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۳)

جای شک نیست که مقصود از اینکه خدا، چشم و گوش او می‌شود، این است که دیده او در پرتو قدرت الهی، نافذتر و گوش او شنواتر و قدرت او گسترده می‌گردد.

نتیجه‌گیری

آیت‌الله صافی ضمن تعریف ولایت تکوینی، اقسام آن را دسته‌بندی و محل نزاع در خصوص قسم سوم را تبیین کرده‌اند. از دیدگاه معظم له، معنای اول سلطنت و ولایت تکوینی، تسلط شخص بر نفس خود و بر آنچه مسخر نفس هر انسانی است، نظیر قوای نفس می‌باشد. نوع دوم، ولایت تکوینی به معنای تفویض است و اعتقاد به اینکه خداوند امر هستی را به اولیاء واگذار کرده و اراده خداوند به حالت تعطیل درآمده است. از نظر ایشان، هر دو قسم اول در حیطه معنایی ولایت تکوینی ائمه علیهم‌السلام نیست. اما معنای چهارم این است که فرد با استفاده از علومی که کسب کرده یا به نحو موهوب و لدئی بدان دست یافته، قدرت تصرف در بخشی از کائنات را به دلیل شناخت روابط مخلوقات و کائنات با یکدیگر، به دست آورد و معنای پنجم آن است که فرد از ولایت تکوینی، به معنای تصرف در کائنات برخوردار باشد، اما نه به صورت نظم و تدبیر جاری در عالم، بلکه به صورت خرق عادت و اعجاز و بر حسب مصالح و مقتضیات خاص. ایشان این دو معنا را پذیرفته‌اند. اما در پذیرش قسمی دیگر از معنای ولایت تکوینی (قسم سوم) به معنای ولایت انسان کامل مانند نبی و ولی وقت بر عاقله موجودات و اداره سازمان کائنات به اذن خدا، به صورت حادث و غیر مستقل، ملاحظات و شروطی دارند؛ در حالی که در مقابل دیدگاه ایشان، اندیشمندانی قائل به ثبوت این نوع از ولایت برای نبی گرامی و اوصیای معصومین علیهم‌السلام به طور مطلق هستند.

جهان آفرینش، جهان اسباب و مسببات است. اراده حکیمانه خداوند به این تعلق گرفته است که هر حادثه‌ای از علت ویژه خود صادر گردد و این نظام علل و معلول به خدا منتهی گردد

و در واقع، موثر واقعی در تمام جهان یکی است و همگی از او استمداد می‌جویند و به او منتهی می‌شوند. حقیقت توحید این است که هر سببی را در تأثیر خود مستقل ندانیم و تصور نکنیم در مقابل دستگاه ربوبی، موجودی می‌تواند به‌طور مستقل چیزی را ایجاد کند و در نظام آفرینش تصرف کند. با پذیرفتن این اصل، اعتقاد به ولایت تکوینی به مقتضای برخی آیات و روایات نه تنها شرک نیست، بلکه عین توحید است؛ زیرا ملاک توحید این است که ممکنات از جمله بندگان خدا را در تمام کارها و در مقام علیّت، مستقل از خدا ندانیم و اراده الهی را مافوق خواست بندگان بدانیم. در نهایت و در ارزیابی دیدگاه ایشان در خصوص قسم سوم ولایت تکوینی، باید به این مطلب توجه داشت که این آموزه با استفاده از آیات و روایات، قابل اثبات است و در تبیین این قسم از ولایت تکوینی، نیازمند قواعد فلسفی نظیر قاعده الواحد و یا روایات خلقت انواری ائمه علیهم‌السلام و سایر روایاتی که ممکن است ضعف سندی داشته باشند، نیستیم.



فهرست منابع

قرآن
مفاتیح الجنان

کتاب

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمة، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.
۲. _____، ۱۳۷۸ق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
۳. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، مصحح: هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتب اعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت: دار صادر.
۵. پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶ش، فرهنگ شیعه، قم: زمزم هدایت.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹ش الف، تفسیر موضوعی تسنیم، قم: اسراء.
۷. _____، ۱۳۸۹ش ب، ادب فنای مقربان، محقق: محمد صفایی، قم: اسراء.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ق، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، مصحح: عطار احمد عبدالغفور، بیروت: دارالعلم للملایین.
۹. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۱ش، ولایت تکوینی، قم: انتشارات قیام.
۱۰. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: انتشارات دارالفکر.
۱۱. حسینی علیایی، محمد ناصر، ۱۳۷۹ش، امام هادی علیه السلام و جلوه‌هایی از ولایت تکوینی، تهران: نشریه کیهان.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیة.
۱۳. _____، ۱۳۷۴ش، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۴. زبیدی، ماجد ناصر، ۱۴۲۸ق، التیسیر فی التفسیر للقرآن بروایة أهل البيت، بیروت: دارالمحجة البيضاء.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۹۷۹م، أساس البلاغة، بیروت: انتشارات دارصادر.
۱۶. سبجانی، جعفر، ۱۴۲۵ق، الفکر الخالد فی بیان العقائد، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۷. _____، ۱۳۸۵ش، ولایت تشریعی و تکوینی در قرآن مجید، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۸. صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، المحيط فی اللغة، چاپ اول، بیروت: انتشارات عالم الکتب.
۱۹. صافی، لطف الله، ۱۳۹۱ش، سلسله مباحث امامت و مهدویت، قم: دفتر نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۰ش، المیزان، ترجمه: باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. _____، ۱۳۶۶ش، رساله الولایه، ترجمه: همایون همتی، تهران: امیر کبیر.
۲۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۴۱۶ق، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.

مقاله

۲۳. فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
۲۴. فیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: موسسه دارالهجره.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۷ش، التفسیر الأثری الجامع، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱ق، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۳۰. _____، ۱۳۸۶ش الف، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. _____، ۱۳۸۶ش ب، یکصد و هشتاد و یک پرسش و پاسخ، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۵ش، دروس فلسفه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۳. _____، ۱۳۶۶ش، آموزش فلسفه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

۱. اترک، حسین، ۱۳۸۳، «مراتب خلقت از دیدگاه آیات و روایات». پژوهش های فلسفی-کلامی، ۲۲ و ۲۳، ص ۵۸-۸۰.
۲. حیدرپور، احمد و فیاضی، غلامرضا، ۱۳۹۶، «تحلیل و ارزیابی قاعده الواحد در حکمت متعالیه»، حکمت اسلامی، دوره ۴، ش ۴، ص ۷۷-۱۰۱.
۳. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۲، «فاعلیت خداوند در معجزات»، فصلنامه کلام اسلامی، دوره ۲۲، ش ۸۷، ص ۱۹-۴۵.
۴. شانظری، جعفر، ۱۳۸۲، «قاعده الواحد و فاعلیت الهی»، پژوهش های فلسفی-کلامی، دوره ۵، ش ۱۷، ص ۲۹-۴۴.
۵. قدردان قراملکی، محمد حسن، ۱۳۸۰، «چیستی و فاعل معجزه از منظر متکلمان و فلاسفه»، معرفت، ش ۵۱، ص ۴۸-۵۹.
۶. _____، ۱۳۹۶، «تأملی در امکان جمع توحید افعالی و نظام علیت (تحلیل دیدگاه ها)»، فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی، دوره ۲۶، ش ۱۰۲، ص ۳۹-۶۰.
۷. یثربی، سیدیحیی، ۱۳۸۴، «نقدی بر قاعده الواحد و اصل سنخیت»، نقد و نظر، دوره ۱۰، ش ۳۷ و ۳۸، ص ۲۵۱-۲۶۳.